

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال سوم، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۷

## شاهنامه سلیمانی؛ احیای سنت شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی<sup>۱</sup>

دکتر محمدرضا امینی<sup>۲</sup>

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

سکینه نعمتی<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

### چکیده

منظومه حماسی تاریخی شاهنامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف چلبی (درگذشته ۹۶۹)، نخستین «شاهنامه‌چی» دربار عثمانی است. این منظومه از جمله آثار حماسی تاریخی زبان فارسی است که در قلمرو عثمانی شکل گرفته و تاکنون از دید پژوهشگران دور مانده است. شاهنامه سلیمانی در شرح جلوس سلطان سلیمان قانونی، قانون‌گذاری‌ها و فتوحات او در آسیا و اروپا سروده شده است. شیوه بیان عارف بیش از هرکس به طرز فردوسی شباهت دارد، اما دیدگاه او درباره فردوسی و شاهنامه در این منظومه قابل تأمل است. شاهنامه سلیمانی محصول قرن دهم هجری، نمونه بارز تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری شاعران دربار عثمانی به‌ویژه در نزاع طولانی دولت‌های عثمانی و صفوی است. در پژوهش حاضر به‌عنوان نخستین تحقیق درباره این اثر، علاوه بر معرفی و تحلیل شاهنامه سلیمانی بر اساس

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۳

۱ تاریخ وصول: ۹۷/۲/۵

<sup>۲</sup> mza130@gmail.com

<sup>۳</sup> sakinehnemati@gmail.com

نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، این منظومه از منظر محتوا، مطابقت با تاریخ، چگونگی الگوپذیری از شاهنامه، زبان شعری و فنون ادبی بررسی می‌شود.

## واژه‌های کلیدی

منظومه، حماسی، شاهنامه سلیمانی، عارف، شاهنامه سرایی.

### ۱. مقدمه

زبان فارسی قرن‌ها به‌عنوان زبان رسمی آسیای صغیر از شکوه و درخششی بی‌نظیر برخوردار بود و سرایندگان و نویسندگان بی‌شمار که گاه حتی از جمع سلاطین و وزرا و امیران برمی‌خاستند، آثاری منظوم و مثنوی پدید می‌آوردند. زبان فارسی در دوره اوج گسترش خود «در سده دهم و یازدهم، بخش‌هایی از شبه‌جزیره بالکان و نواحی جنوب شرق اروپا را تا دروازه‌های وین در تصرف داشت و در این سرزمین‌ها زبان فارسی در میان ترکانی که به آن نواحی مهاجرت کرده بودند، یا بومیانی که اسلام را پذیرفته و در سازمان‌های دولتی قبول خدمت کرده بودند رواج داشت» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۳۱).

سلاطین عثمانی از اوایل حکومت خود، به زبان فارسی توجه و علاقه بسیار نشان می‌دادند به‌گونه‌ای که «سلطان سلیم به شعر گفتن بسیار میل داشته، اکثر شعرا و عرفا به شعر او مایل‌اند؛ به‌خصوص شعر را به زبان پارسی گوید» (صفا، ۱۳۷۲: ۱۴۳). پسرش سلطان سلیمان قانونی (۱۴۹۴-۱۵۶۶) نیز به فارسی و ترکی شعر می‌گفت و در هر دو زبان «محبی» تخلص می‌کرد. در این عصر «نویسندگان بزرگ ترک آثار خود را به زبان و سبک فارسی می‌نوشتند. مضامین اشعار آنان چون مضامین اشعار فارسی بود» (ووسینیچ، ۱۳۴۶: ۷۸).

از جریان‌های مهم فرهنگی و ادبی در دوره حکومت عثمانی، تاریخ‌نگاری است که از آغاز شکل‌گیری تا مرحله کمال، وام‌دار زبان فارسی است. تألیف آثار تاریخی فارسی، زمانی

به اوج رونق و شکوفایی رسید که به امر سلطان سلیمان قانونی، در اواخر دهه ۹۵۰، منصب شاهنامه‌چی یا شاهنامه‌گو تأسیس و همانند دیگر منصب‌های رسمی، برای متصدی آن، مقرری در نظر گرفته شد. «وظیفه اصلی شاهنامه‌گو، نوشتن تاریخ عمومی تا زمان سلطان وقت عثمانی، به نظم فارسی و به سبک شاهنامه فردوسی در بحر متقارب بود. بعد از تألیف شاهنامه‌ها مبالغه‌گزافی صرف تصویرسازی آن‌ها می‌شد. هدف از این کار، درست همانند تألیف خود شاهنامه‌ها، شکوه و جلال بخشیدن به سلسله عثمانی بود. اقتضای منصب شاهنامه‌گویی توانمندی در سرودن شعر فارسی بود. بنابراین، تقریباً همه شاهنامه‌گویان، از ایران به عثمانی مهاجرت کرده بودند یا اینکه اصل و نسب ایرانی داشتند» (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

بخشی از تاریخ‌نگاری در دوره سلطان سلیمان را تاریخ‌نگاری سلسله‌ای یا دودمانی تشکیل می‌دهد که به نگارش آثاری با عنوان سلیمان‌نامه به سبک شاهنامه اختصاص دارد. وظیفه مورخان دودمانی که مورخان شخصی پادشاهان عثمانی بودند ثبت فتوحات، اقدامات و رویدادهای مربوط به شاه بود. نخستین مورخ دودمانی سلسله عثمانی، فتح‌الله عارف چلبی بود که شاهنامه سلیمانی، سلیمان‌نامه یا شاهنامه عارف او بخش پنجم شاهنامه‌ای است که با عنوان شاهنامه آل عثمان یا شاهنامه همایون در شصت هزار بیت در پنج جلد سروده شده است این منظومه سی هزار بیتی که به پیروی شاهنامه فردوسی در بحر متقارب سروده شده، بخشی از داستان زندگی، فتوحات و آیین کشورداری سلطان سلیمان تا سال ۹۶۲ به زبان فارسی است. سلیمان‌نامه در سال ۹۶۹ هجری قمری تکمیل شده است. این اثر ارزشمند به‌عنوان نماینده شعبه عثمانی اشعار حماسی تاریخی زبان فارسی تاکنون از دید مصححان و پژوهشگران پنهان مانده است. پژوهش حاضر با معرفی منظومه حماسی تاریخی شاهنامه سلیمانی بر اساس نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی تلاش می‌کند، ضمن ترسیم ابعاد گستره حضور زبان فارسی در ماورای مرزهای ایران، پنجره‌ای جدید در برابر دیدگان محققان و پژوهشگران ادبیات فارسی بگشاید.

## ۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره شاهنامه سلیمانی تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده و این پژوهش فتح بابی برای جلب توجه پژوهشگران است.

خزانه دارلو «شاهنامه سلیمانی را سروده فتح‌الله عارف در ۳۲ هزار بیت می‌داند» (خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۳۸۳). از سوی دیگر، مطابق فهرست نسخ خطی ایران، «شاهنامه سلیمانی در ۲۲ هزار بیت متعلق به قرن دهم است که یک نسخه از این اثر در استانبول و آستان قدس رضوی به خط نستعلیق بدون کاتب با افتادگی آغاز موجود است و فیلم آن در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود» (درایتی، ج ۱۸، ۷۵۶).

صالحی در بخشی از کتاب تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی که به تاریخ‌نگاری در دوره سلطان سلیمان قانونی اختصاص داده، به بررسی اجمالی تاریخ‌های عمومی، سلیمان‌نامه‌های منشور و منظوم، فتح‌نامه‌ها و ظفرنامه‌هایی پرداخته که در دوره سلطان سلیمان به نگارش درآمده است.

## ۲. زندگی‌نامه فتح‌الله عارف چلبی

در تذکره‌ها فقط به ذکر نامی از فتح‌الله عارف بسنده شده است و از محل تولد، نشو و نما، تحصیلات و زندگی او اطلاعات چندانی در دست نیست. او که نوه دختری شیخ ابراهیم گلشنی، عارف مشهور و مؤسس شاخه گلشنیه از نحله صوفیه خلوتیه بود، در ایران به دنیا آمد. وی به دو زبان ترکی و فارسی مسلط بود. «عارف از ایرانیانی است که گویا پدرش در فرار القاص میرزا فرزند شاه اسماعیل به روم همراه او به روم رفته بوده است» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۵۶). شمس‌الدین سامی در قاموس الاعلام آورده است: «پدر عارف از ادبا و خطاطان بوده و همراه القاص میرزا بن شاه اسماعیل به روم و از آنجا به مصر رفته و در مصر دختر شیخ ابراهیم گلشن را به زنی گرفته و عارف از بطن وی به وجود آمد» (پایگاه

اینترنتی دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی). وی بعدها به استانبول مهاجرت کرد و با تخلص عارف به فارسی و ترکی شعر سرود. وی مورد علاقه سلطان سلیمان واقع شد. فرهنگ سخنوران تحت عنوان «عارف عجمی»، از او به عنوان شاعر عصر سلطان سلیمان قانونی و وقایع‌نگار او نام می‌برد (خیام‌پور، ۱۳۷۲: ۶۰۵).

عارف علاوه بر شاعری، نجوم، هندسه و خوشنویسی دیوانی می‌دانست. کتابت دیوانی در کنار کتابت هنری به عنوان عالی‌ترین شکل کتابت در دربار عثمانی بر عهده کاتبان دیوانی بود که به نگارش نامه‌های سلطانی و نوشته‌های درباری، اداری و مالی مشغول بودند. او تاریخ‌خاندان عثمانی را در بحر متقارب به نظم درآورد. «شاهنامه آل عثمان یا شاهنامه همایون او در پنج جلد تدوین شده است اما تنها جلدهای اول، چهارم و پنجم آن باقی مانده یا عملاً تألیف آن به اتمام رسیده است:

جلد اول، انبیا‌نامه که در سال ۹۵۹ تکمیل شده است از خلقت آدم شروع و به زندگی انبیا منتهی می‌شود. جلدهای دوم و سوم که مفقود شده و به ترتیب ظهور اسلام و فرمانروایان ترک باستان و سلجوقیان را شامل می‌شده است. جلد چهارم شامل تاریخ سلاطین عثمانی است. جلد پنجم: سلیمان‌نامه نام دارد که به دوره سلطان سلیمان قانونی اختصاص دارد و با مرگ پسرش شاهزاده مصطفی و شورش دوزمه مصطفی پایان می‌یابد. سلیمان‌نامه که در سال ۹۶۹ تکمیل شده، به زبان فارسی سروده شده و حاوی ۳۰ هزار بیت است» (صالحی، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

عارف «اثر مجزای دیگری به نام سلیم‌نامه را به رشته تحریر درآورد که شرح نبردهای ناگوار فرزندان سلیمان بر سر جانشینی است. برخی مورخین می‌گویند عارف چلبی تا زمان درگذشتش در ۹۶۹ عهده‌دار منصب شاهنامه‌چی بود» (همان: ۲۴۰).

### ۳. شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی

دو ویژگی شاهنامه‌نویسی عثمانی، منظوم بودن شاهنامه‌ها و نگارش این آثار به زبان فارسی

در دوره‌های آغازین است. در دوره سلطنت محمد فاتح (۱۴۳۲-۱۴۸۱) سرودن این گونه ادبی که عموماً از آن به‌عنوان «شاهنامه‌گویی» یاد می‌شود، رونق یافت؛ چنان‌که شماری از شاعران ایرانی که بعداً در پایتخت عثمانی حضوری چشمگیر داشتند، برای جلب نظر سلطان عثمانی، به رقابت با نویسندگان عثمانی برخاستند. در این دوره، کاشفی، حمیدی، معالی و شهدی مشغول فعالیت‌های ادبی نظیر شاهنامه‌گویی بوده‌اند. این سنت در سیر تحول خود، از نظم به نثر و از زبان فارسی به ترکی گرایش پیدا کرد: «سرت اوغلو می‌نویسد: شاهنامه‌ها تا تاریخ ۱۵۵۹ میلادی منظوم بوده و از این دوره به بعد به نثر نوشته شده‌اند» (نوروزی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

با دستور سلطان سلیمان مبنی بر تأسیس منصب شاهنامه‌چی یا شاهنامه‌گو، خلق آثار تاریخی به زبان فارسی به سبک شاهنامه فردوسی به اوج رسید. «از دیدگاه کریستین وودهد، ایجاد منصب شاهنامه‌چی از سوی سلطان عثمانی، در واقع پاسخی بود به کاهش مشروعیت و اقتدار سیاسی دولت عثمانی که در یک دهه مشکلات اواخر دهه ۹۵۰ بروز کرده بود. البته تأسیس چنین منصبی، احتمالاً می‌توانسته است با رقابت‌های عثمانیان و صفویان نیز ربط داشته باشد» (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

بیشتر شاهنامه‌گویان، از ایران به عثمانی مهاجرت کرده بودند یا اینکه اصل و نسب ایرانی داشتند. شاهنامه‌نویسی دوره سلیمان قانونی، در واقع تاریخ‌نگاری عثمانی با چاشنی جدیدی بود. در این شاهنامه‌ها به رویدادهای دربار و فعالیت‌های حکمرانان با سبکی ادبی و مبالغه‌آمیز پرداخته می‌شد. «در قرن دهم به‌ترتیب پنج نفر عهده‌دار منصب رسمی شاهنامه‌گویی شدند: عارف چلبی، افلاطون، سید لقمان، تعلیقی‌زاده و حکمی حسن افندی» (همان: ۲۳۹).

هدف اصلی شاهنامه‌گویی، تمجید و ستایش اقدامات سلطان وقت به شکل هنرمندانه بود. شاهنامه‌نویسی درباری تا اواسط سده دوازدهم ادامه یافت و زمینه خوبی را برای رواج

نقاشی و تذهیب فراهم آورد؛ چنان‌که «کسانی که دست به تألیف شاهنامه‌ها می‌زدند، در کنار به نظم کشیدن تاریخ، شاهنامه‌ها را مزین و مذهب به تصاویر و مینیاتورهای بسیار زیبا کرده و نسخه‌هایی از آن را به سلاطین و پادشاهان تقدیم می‌کردند. نسخه‌های این قبیل شاهنامه‌ها از نظر هنری، ارزش زیادی دارند. در میان شاهنامه‌نویسان معروف عصر فاتح، فردی به نام شهدی را سراغ داریم که از سوی او مأمور به نظم کشیدن شاهنامه‌ها شد ولی کار او ناتمام ماند. در دوره سلیمان قانونی نیز دو نفر به نام فتح‌الله عارف و سید لقمان از کسانی هستند که عهده‌دار به نظم درآوردن شاهنامه‌ها شدند» (همان: ۹۶).

#### ۴. سلیمان‌نامه‌ها

سلیمان‌نامه‌ها بخشی از جریان تاریخ‌نگاری عثمانی به شمار می‌رود. «تاریخ‌نگاری عثمانی با احمدی گرمیانی آغاز و در دوره مراد دوم با تألیف آثار آنونیم (= آثار مجهول المؤلف) یا تواریخ آل عثمان که اساساً بر مبنای سال‌شمارهای تاریخی پدید آمده‌اند، تداوم یافته و در زمان سلطان محمد فاتح، دوره رونق خود را تجربه کرده است. با پشتیبانی سلاطین عثمانی، که حامی علما و دانشمندان بودند، مورخان چون شکرالله، انوری و طورسون بیگ دست به تألیف آثار ماندگاری زدند. تواریخ آل عثمان پاشازاده، به‌عنوان نخستین اثر مستقل درباره تاریخ عثمانی شناخته می‌شود. دوران بایزید دوم نیز به‌علت تألیف چند اثر برجسته تاریخی، عصر پیدایش آثار تاریخ‌نگاری کلاسیک عثمانی به‌شمار می‌آید» (همان: ۱۷۱). شاخصه تاریخ‌نگاری عثمانی در دوره سلطان سلیم پدید آمدن «غزوات‌نامه‌هایی است که در بیان حماسی اقدامات نظامی سلطان به رشته تحریر درآمدند. بیشتر این آثار به‌عنوان سلیم‌نامه شناخته می‌شوند. در دوره سلطان سلیمان قانونی هم زندگی، حکمرانی و فتوحات او دست‌مایه تألیف آثار متعدد تاریخی در قالب داستان، تک‌نگاری تاریخی و وقایع‌نامه‌های کوچک و بزرگ شد» (همان: ۱۷۱).

بخشی از تاریخ‌نگاری رسمی دوره سلیمان را تاریخ‌نگاری سلسله‌ای یا دودمانی تشکیل می‌دهد که منتهی به نگارش آثاری با عنوان *سلیمان‌نامه* به سبک *شاهنامه* فردوسی شد. در طول سلطنت وی سلیمان‌نامه‌های بسیاری به نگارش درآمد که در آن‌ها شرح مفصل چهارده سفر نظامی، فتح‌نامه‌ها و فعالیت‌های مربوط به عمران و آبادی عصر او آمده است. سلیمان‌نامه‌ها به دو دسته منثور و منظوم تقسیم می‌شود. سلیمان‌نامه‌های منظوم به قلم عبدالرحمن افندی (غباری)، محرمی و خاکی افندی به نگارش درآمد. از سلیمان‌نامه‌های منثور نیز می‌توان به آثار جلال‌زاده مصطفی چلبی، قاضی عسکر بستان چلبی و کمال پاشازاده اشاره کرد.

این سلیمان‌نامه‌ها علاوه بر بیان سفرها، فتوحات نظامی، تجهیزات و رزم‌افزارهای ارتش عثمانی، از نظر ترسیم مسیر سفرهای نظامی سلطان سلیمان نیز دارای ارزش بسیار است. همچنین مینیاتورهای زیبا و چشم‌نواز این آثار هر بیننده‌ای را به شگفتی وامی‌دارد. در واقع «سلیمان‌نامه‌ها علاوه بر مدح و ستایش پادشاهان و توصیف جنگ‌ها و جنگاوری آن‌ها، وقایع مهم آن عصر را نیز بازتاب می‌دادند. بنابراین، در شناساندن ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی عصر خود، سندی تاریخی به شمار می‌آیند» (نوروزی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

##### ۵. معرفی نسخه خطی شاهنامه سلیمانی کتابخانه آستان قدس رضوی

نسخه خطی *شاهنامه سلیمانی* با جلد قرمز، اندازه ۳۷ در ۲۵/۵، به خط نستعلیق خوش در ۳۰۵ برگ ۱۹ سطری دوستونه به تاریخ تحریر ۱۱۶۷ با شماره ثبت ۴۲۴۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. این نسخه را رضا نایینی در مرداد ۱۳۱۱ به این کتابخانه وقف کرده است. تا برگ ۳۱ نسخه و برگ‌های پایانی نسخه یعنی ۳۰۴ تا ۳۰۶، آغاز یا پایان ابیات به علت گذر زمان و حوادث طبیعی دارای افتادگی است. این نسخه با ابیات ذیل آغاز می‌شود:

بده تا بیندم به وجه جمیل      به بال سخن شهر جبرئیل  
(عارف، ۱۱۶۷: ۱)

نسخه مذکور چنین پایان می‌یابد:

بدین نامه نغز و نام چنان      خدایش بیخشاد کام جهان  
بدو باد از زنده آن نام و کام      بدین گفته کردیم ختم کلام  
(همان: ۳۰۶)

در این نسخه، ترقیمه کاتب، که در آن نام و نشانی از او و یا تاریخ کتابت ذکر شده باشد، موجود نیست. برخلاف دیگر نسخ خطی، این نسخه دارای حاشیه نیست و در ۳۰۶ برگ این نسخه حتی یک حاشیه‌نگاری دیده نمی‌شود.

#### ۱-۵. رسم الخط و املای نسخه

این نسخه از رسم الخط ویژه‌ای برخوردار است. همه‌جا حرف «ک» به جای «گ» دیده می‌شود.

حرف «ف» به جای «پ» و «پ» به جای «ف» بسیار استفاده شده است؛ مانند فیروز جنگ، فیروزی، اسپید.

حرف اضافه «به» با کلمه بعد همواره پیوسته نوشته شده است؛ مانند بکاخ، بچشمش.

گاه در پایان کلمه زیر حرف «ی» دو نقطه گذاشته شده است؛ مانند سیلی، قفای.

زیر حرف «س» همه موارد سه نقطه گذاشته می‌شود؛ مانند یاسمین، عروس، ترسا.

اتصال صفت یا ضمیر اشاره «آن» به کلمه بعد؛ مانند انسان، آنچنان.

رای مفعولی همواره به کلمه بعد پیوسته نوشته می‌شود.

#### ۲-۵. ویژگی‌های زبانی و سبکی نسخه

ورود لغات و ویژگی‌های زبان فارسی به قلمرو عثمانی به قدری زیاد است که گاه ساختار زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برای مخاطب ناآشنا به زبان فارسی غیرقابل فهم می‌کند. «علاوه بر لغات، ترکیب‌های وصفی نیز که از ویژگی‌های زبان فارسی است، وارد

زبان ترکی می‌شود. استفاده از وزن‌های عروضی، شاعران را به سمت استفاده بیشتر از لغات و ترکیبات فارسی سوق داده است. غیر از وزن، قالب اشعار نیز برگرفته از ادبیات فارسی است» (واحد، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

زبان عارف در شاهنامه سلیمانی متمایل به سادگی و دور از ابهام و تعقید است. شاعر در این منظومه، شیوه بیان فردوسی را در واژگانی چون کوپال، خنگ، خشت کبود و تیره، کاربردهای دستوری و تعبیرات و ترکیبات در نظر داشته است. اما آنجا که به هم پیوستن اجزا باید به آفرینش اثری هنری بینجامد، توفیق چندانی نیافته است. تقدم فعل، استفاده از افعال پیشوندی، کمی لغات عربی، تشدید مخفف، کاربرد حروف در معنی یکدیگر، دگرگونی‌های آوایی، سادگی واژگان، دوری از پیچیدگی لفظ، تأکید بر معنا و ایجاز از جمله ویژگی‌های زبانی منظومه عارف است.

#### - تشدید مخفف

منم طفل خرد و تو شاه بزرگ	تو را دارم امییدگاهی بزرگ
دگرگونه چون دید احوال خویش	چنین گفت با خیل خیال خویش

(عارف، ۱۱۶۷: ۲۳۵)  
(همان: ۴۲)

#### - کاربرد «به» به جای «در»

غلامی که مقبول سلطان شود	به گیتی خداوند فرمان شود
--------------------------	--------------------------

(همان: ۶۳)

#### - کاربرد «ی» به جای کسره

پناه شهان عطف ایوان اوست	در عاطفت ریگ عمّان اوست
چو آتش دل مرد دریا نشین	به تاب اندر آمد از آن سنگ کین

(همان: ۱۸۱)  
(همان: ۹۳)

شاهنامه سلیمانی به علت توجه سراینده به شاهنامه، سرشار از این کاربردهای کهن است. اگرچه به علت شکل‌گیری این اثر در آسیای صغیر واژگان ترکی چون شقالوس، شاقول، قراول، غلو، پرچم و قشون نیز در آن به فراوانی یافته می‌شود. واژه‌ها و ترکیبات عامیانه و محاوره‌ای مانند لنج هیونان، ونگ، خلی (خاک و خلی)، لش مرد جنگی، قپند، پس سر و غرنش نیز فراوان در این اثر حماسی به چشم می‌خورد که از کلمات محاوره‌ای عصر شاعر است.

### – کلمات عامیانه

شده دست و پا و لش چرکسان      ز زاغ کمان طعمه کرکسان

(همان: ۴۴)

اگرچه برخی بی‌توجهی‌ها به مقوله زبان، عدم توجه به درستی جملات و ترکیبات را در این منظومه نمی‌توان نادیده گرفت. علاوه بر آنکه اصولاً جملات و ترکیبات نادرست اثر دخل و تصرف کاتبان در اصل نسخه‌خطی است از سوی دیگر این امر می‌تواند نتیجه مهاجرت سراینده به جغرافیای زبانی دیگری باشد. «زبان و دستگاه‌های آوایی، واژگانی و ساختاری در طول زمان دگرگون می‌شود و مصطلحات زبان با دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بار معنایی آن عوض و یا متروک می‌شود. این‌گونه تحولات زبانی در تاریخ زبان فارسی تصرفاتی را در نسخه‌نویسی به دنبال داشته است» (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۷۳).

### ۳-۵. ویژگی‌های ادبی

سلیمان‌نامه از نظر سطح زبانی، فکری و ادبی، انشای ساده و روان، دوری از تعقید و ابهام، استفاده از لغات کهن، واقع‌گرایی در توصیف لشکرکشی‌ها، حاکمیت روحیه حماسی حتی در ابیات حکمت‌آمیز، استفاده طبیعی از صنایع لفظی به آثار دوره اولیه شعر فارسی شباهت دارد.

ویژگی بارز و نوآوری سراینده شاهنامه سلیمانی، آوردن ابیاتی چند در آغاز هر داستان است که از آن به عنوان مطلع داستان یاد می‌شود. در مطلع داستان‌های این منظومه یا براعت

استهلال که در آغاز همه داستان‌ها دیده می‌شود، سراینده با استادی و مهارت تلاش می‌کند برای رویدادهای آینده زمینه‌سازی مناسب کند. علاوه بر این شاعر در مطلع داستان، با زبان پند و اندرز، نتیجه حوادث را بازگو می‌کند و خواننده اثر از ابتدای داستان به نتیجه پایانی پی می‌برد.

شاهنامه سلیمانی آمیزه‌ای از رزم، تاریخ، حماسه، حکمت و داستان است. مضمون اصلی این حماسه تاریخی را جنگ تشکیل می‌دهد؛ اما توصیف عارف از محافل بزم، طبیعت، سراپرده شاهی و اجرام و کواکب، روان و دلنشین و از مضامین پرتکرار این منظومه است. در توصیف بارش برف در کوه‌های منطقه خرقان می‌سراید: از بارش برف جهان چنان سپید شد که چرخ ازرق پدیدار نبود و انباشته شدن ژاله‌ها بر زمین، قیمت خاک را بر در گران‌بها برتری داده بود. در توصیف سلیمان قانونی، او را سلیمان سریر و هما سایه‌ای آفتاب طلعت می‌داند که قضا و قدر در رکابش روان است. از ماه تا ماهی جهان یاور اوست و از که تا مه همه مهتران، کهتر اویند. اما کلام عارف در توصیف میدان‌های رزم، رزم‌افزارها و رویارویی جنگجویان طنین بیشتری می‌یابد و همه تلاش شاعر در نزدیکی کلام خود به فردوسی است:

دلیران علم‌ها برافراختند	ز هر سو بران رخنه‌ها تاختند
ز رخسیدن تیغ الماس گون	هوا زابر الماس بارید خون
ز جوشن روان گشت سیلاب خون	روان‌ها بدان سیل خون شد برون

(عارف، ۱۱۶۷: ۷۴)

کاربرد ابزار و آلات جنگ از قدیم و جدید در کنار هم از دیگر ویژگی‌های این منظومه است:

ز زوپین و خشت و کمان و کمند	ز پیکان تیر و ز نوک سنان
ز قناره و نفت و قطران و قیر	ز انواع مدفع صغیر و کبیر

(همان: ۱۹)

شعر عارف شعری برون‌گراست. او در توصیف بازی‌گردانان منظومه حماسی خود به کنش‌های بیرونی آنان توجه دارد تا ذکر حالات و تمایلات درونی. اثر او جنگ‌نامه‌ای در شرح فتوحات سلطان سلیمان است تا توصیف حالات درونی قهرمانان و شخصیت‌های مؤثر در داستان و محیط پیرامونی آنان. مضامین غنایی آنجا که شاعر از احساسات و عواطف شخصی سخن می‌گوید و عشق و نفرت را در کنار هم به تصویر می‌کشد کم‌رنگ و گاه نایاب است. شاعر در تصویرگری میادین رزم نیروی جسمی قهرمانان را به تصویر می‌کشد تا حالات درونی. در سراسر شاهنامه سلیمانی سخنی از حرمسرای شاهی نیست و نه تنها زنان قهرمانان داستان‌ها، بازیگردان صحنه‌ای نیستند که از هیچ زنی سخنی در میان نیست. جز ابیات آغازین و برخی توصیفات پراکنده طبیعت، از سراسر این منظومه، همواره طنین جنگ و لشکرکشی و قتل و غارت به گوش می‌رسد.

درون‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی در پند و اندرز و یادآوری بی‌اعتباری جهان در سراسر این اثر حماسی در آغاز و میانه ابیات به چشم می‌خورد. مخاطب ابیات حکمت‌آمیز او، شاهان و بزرگان و گاه عموم مردم هستند:

به تارک چه باید نهاد آن کلاه      که کرده پس سر بسی پادشاه  
شه و بنده را چون که مردن یکی‌ست      فریب جهان بیش و عمر اندکی‌ست  
(همان: ۲۷)

روانی و سادگی کلام عارف باعث چشم‌پوشی او از آرایه‌های بدیعی، اغراق، استعاره، تشبیهات حسی، تکرار و الفاظ مربوط به بزم و باده‌گساری نشده است. آرایه‌هایی که در کنار سادگی و روانی، به ابیات رنگ و بوی مطبوع‌تری می‌دهد.

در شاهنامه سلیمانی تلمیح بسامد فراوانی دارد؛ تلمیح به داستان سلیمان نبی، هدهد، بلقیس، تخت، تاج، نگین و انگشتری سلیمان به تکرار به چشم می‌خورد:

خبر ده چو هدهد به بلقیس بخت      که آمد سلیمان دوران به تخت  
(همان: ۴۵)

پس از تلمیح، تشبیه حسی از آرایه‌های پرکاربرد در شاهنامه سلیمانی است:

همی خواست با سیلی خنجرش      برون آرد آن باد را از سرش  
تن خصم در دشت آوردگاه      شده طعمه شیر شمشیر شاه  
(همان: ۴۵)

شاهنامه سلیمانی حاوی مینیاتورهای چشم‌نواز از نخستین نگاره‌های تاریخ عثمانی است که ارزش آن را دو چندان کرده است. «شاهنامه‌ها در میان دیگر منابع تاریخی از آن لحاظ از اهمیت خاص و درخور اعتنایی برخوردارند که در لابه‌لای مطالب آن‌ها، از مینیاتورهای زیبا و چشمگیری که موجب تزیین کتاب شده، به فراوانی استفاده شده است. در این مینیاتورها، غالباً چهره پادشاهان، میدان‌های نبرد و رویدادهای مهم، با هنرنمایی خاص به تصویر کشیده شده است» (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). «در شاهنامه سلیمانی نیز اهمیت واقعی این اثر ۶۱۷ برگی به ۶۹ مینیاتور بسیار باارزش آن است. این مینیاتورها در زمره نخستین نگاره‌های تاریخ عثمانی است» (همان: ۱۹۹). البته نسخه استفاده‌شده در این پژوهش یعنی نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی فاقد تصاویر مینیاتوری است. فیلم موجود از این نسخه در دانشگاه تهران نیز بدون تصاویر مینیاتوری است. نسخه موجود در استانبول که نسخه اصل است مینیاتور دارد.

سلیمان‌نامه اثری درخور توجه از دیدگاه تاریخ ادبیات، تاریخ عثمانی، تاریخ اروپا و نیز مطالعات ایران‌شناسی است.

### ۳-۵. تأثیرپذیری شاهنامه سلیمانی از شاهنامه فردوسی

با نگاهی گذرا به دیوان شاعران ترک می‌توان نفوذ اساطیر ایرانی را مشاهده کرد که اغلب برگرفته از شاهنامه فردوسی است. شاهنامه در بین ترکان عثمانی از دو بُعد ادبی و تاریخ‌نگاری اهمیت داشته است. «شاهنامه در دوره‌هایی خاص در ترکیه همچون ایران، در قهوه‌خانه‌ها خوانده می‌شده است و نقالان و راویان، آن داستان‌ها را با آوازی خوش و

حماسی برای مخاطبان می‌خوانده‌اند. حتی شاهنامه‌خوانی گسترش معنایی یافته و در فرهنگ ترکی به راوی و نقل هر داستانی، شاهنامه‌خوان اطلاق می‌شده است و این نشان از جایگاه شاهنامه در فرهنگ عامه ترک دارد» (نوروزی، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

نشانه‌های پیروی عارف از فردوسی در جای جای اثرش هویدا است. شروع داستان‌ها با ابیات پندآموز و حکمت آمیز، تشبیه شخصیت‌های داستان‌ها به شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی شاهنامه، استناد به کلمات، عبارات و حتی ابیات شاهنامه و تصویرگری میداین رزم نشانه‌های آشکار پیروی او از فردوسی است:

برآمد خروشیدن کره‌نای	بجنیید دل‌های گردان زجای
ز انبوه لشکر گروه‌ها گروه	چو دریای چین شد همه دشت و کوه

(عارف، ۱۱۶۷: ۷۰)

پیروی عارف از فردوسی و گام نهادن در وادی حماسه‌سرایی، او را از برتری جویی گاه و بیگاه بر حکیم توس باز نداشته‌است، تا آنجا که می‌گوید غرض فردوسی از سرودن شاهنامه، حدیث رزم رستم است و بس:

ز شهنامه گفتن به دانای طوس	غرض بود رستم نه کاوس و طوس
جز افسانه رستم و زال زر	به شهنامه هر داستان دگر
چو افسانه پیر زالان بود	کزو مرد را سینه نالان بود
نباشد شکوهی در آن داستان	که در وی نباشد ز رستم نشان

(همان: ۲۱)

عارف توصیف فردوسی از گیو و گودرز و دیگر نام‌آوران شاهنامه را گزاف و لاف از مردگان و دروغی چند می‌خواند:

اگر قصه‌گو قصه‌ای بست و گفت	همه عمر نتوان دروغی شنفت
سخن تا کی از گیو و گودرز گو	یکی قصه هم راست گو گفته شو

بسا پادشاهان بانای و کوس  
سخن را نگویم به جز راست گفت  
کزیشان سخن راند دانای توس  
ولیکن دلش هرچه می‌خواست گفت  
(همان: ۱)

او پهلوانان شاهنامه را در برابر قهرمان داستان خود به هیچ می‌شمارد و در مدح سلطان سلیمان می‌سراید:

گو پیلتن را به هنگام کین  
ز تیغش سر قارن کینه‌خواه  
بود پیش اسبش دو رخ بر زمین  
بود قیرگون زیر سم سیاه  
به کیوان رسد گیو را گر خروش  
به نزدش شبانی بود گیوه‌پوش  
(همان: ۳۳)

همچنان‌که عارف چلبی در جایی دیگر علت شهرت فردوسی را سرودن داستان شکوه و جلال شاهان با نام و نشانی می‌داند که چون زبان به توصیف رزم و بزم و فتوحات آنان گشوده، شاهنامه‌اش شهرت یافته است؛ که اگر توصیف شکوه و جلال پادشاهان عالم‌گیر نبود، نه نامی از فردوسی باقی نبود و نه نشانی از شاهنامه‌اش:

اگر نام شاهان با نام و کوس  
کجا نامه‌اش در میان آمدی  
نبردی به نامه سخن‌دان توس  
که را نام او بر زبان آمدی  
(همان: ۲۲)

## ۶. تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عارف در شاهنامه سلیمانی

شاهنامه سلیمانی داستان بخشی از حکومت طولانی ۴۶ ساله سلطان سلیمان است. سلیمان اول که به سلیمان باشکوه، سلیمان قانونی و سلیمان محتشم مشهور است، دهمین امپراطور عثمانی است. او طولانی‌ترین دوره حکومت را در میان خاندان عثمانی داراست. سلیمان

فتوحات بسیاری در آسیا و اروپا انجام داد. مجری تغییراتی بنیادین در بخش‌های آموزش، مالیات و حقوق جزایی شد. قوانین وضع شده توسط او، تا قرن‌ها بنیاد حکومت عثمانی را تشکیل می‌داد. عصر حکمرانی او عصر طلایی رونق هنر، ادبیات و معماری به شمار می‌رود. او از دوستداران شعر و ادب فارسی بود، به فارسی شعر می‌گفت و «محبی» تخلص می‌کرد:

خدایا کمال الهی تو راست      همه بنندگانیم شاهی تو راست  
تو را می‌رسد پادشاهی کنی      به فرمان خود هرچه خواهی کنی

(نوایی، ۱۳۵۰: ۲۷۳)

منظومه با بیان قانون‌گذاری‌های سلطان سلیمان در امور کشوری، لشکری، قضا، تعلیم و تربیت و... شروع می‌شود. عارف در ابیات آغازین کتاب، به سلسله‌مراتب خاص دیوانیان، امیران، لشکریان، عالمان و طبقات و گروه‌های مختلف مردم اشاره می‌کند و به بیان اسامی، اصطلاحات و کارکردهای خاص هر طبقه می‌پردازد که در زمینه مطالعات حقوقی، لغت و زبان‌شناسی بسیار مفید است؛ اما سراینده در این اثر، به روشنگری مسائلی که با زندگی عامه مردم در ارتباط است و مسائل فرهنگی و اجتماعی، عنایت خاصی ندارد.

می‌دانیم که عارف نخستین شاهنامه‌چی دربار عثمانی است اما در هیچ کجای متن به این منصب یا حتی اینکه سرودن شاهنامه سلیمانی را به فرمان سلطان سلیمان آغاز کرده اشاره نمی‌کند. با وجود اینکه منصب شاهنامه‌چی از مناصب مهم دربار عثمانی به شمار می‌آمده و شاهنامه‌چی دارای مقرری ماهانه بسیار خوبی بوده است اما عارف در عین تمجید و ستایش سلطان سلیمان بارها از او درخواست انعام بیشتر دارد:

ز فردوسی‌ام پایه کمتر مکن      به محمود خود را برابر مکن

(همان: ۲۲۴)

عارف در شاهنامه سلیمانی از بسیاری رویدادها سخن می‌گوید؛ اما ذکری از مآخذ خود نکرده است. آیا وی به علت حضور در دربار عثمانی و داشتن منصب درباری، شاهد همه

این رویدادها بوده یا روایات شفاهی درباریان را شنیده و با اطمینان از درستی به نظم کشیده یا فقط به رسم حماسه‌های دیگر از ذکر مآخذ خودداری کرده است؟

### ۱-۶. لشکرکشی سلطان سلیمان به ایران؛ از تاریخ روایی تا روایت داستانی

در میان روایت‌های عارف از کشورگشایی‌های سلطان سلیمان لشکرکشی او به ایران و فتوحاتش در نواحی شمال غرب قابل تأمل و بررسی است. در ادامه، این روایت برای آشنایی با بیان و نوع نگرش شاعر به وقایع تاریخی عصر خود و آگاهی از بخشی از جنگ‌های طولانی ایران و عثمانی به روایت شاعری حاضر در دربار عثمانی نقل می‌شود:

سپه راند بر آذربادگان      ز آذر پیرداخت آن دودمان  
 ز اخلاط و ارجیش و عادالجواز      گذر کرد با لشکر رزم ساز  
 وز آنجا چو آذر به تبریز شد      به دشمن ز بس تاب تب ریز شد  
 (عارف، ۱۱۶۷: ۲۶۶)

سلطان سلیمان در سال ۹۴۱ پس از فتوحات در اروپا از منطقه شمال غرب، لشکرکشی به ایران را آغاز کرد و تا سلماس و خوی و تبریز پیش رفت. روایت عارف در لشکرکشی سلطان صاحب‌قران به ایران، از خشم و نارضایتی سلطان عثمانی از تبادل پیک‌های صلح و احتمال اتحاد میان ایرانیان و حاکمان مسیحی مناطق مفتوحه او در اروپا حکایت دارد.

از زمان شاه اسماعیل، عثمانی‌ها همواره نگران اتحاد صفویان و اروپایی‌ها و هراسناک از مقابله همزمان با این دو قدرت بودند. گرچه برخی مورخان اروپایی و ترک از پیروی شاه‌طهماسب از سیاست پدرش شاه اسماعیل در اتحاد با اروپایی‌ها گفته‌اند؛ اما هیچ‌یک سند و مدرکی مستند در این باره ارائه نکرده‌اند. برای مثال «هامر پورگشتال و اسماعیل حقی معتقدند که شاه‌طهماسب پس از دریافت نامه توهین‌آمیز سلطان سلیمان به آن پاسخی نداد و برای اتحاد با زمامداران اروپایی نامه‌هایی به شارل پنجم امپراتور آلمان و فردیناند پادشاه مجارستان نوشت و درصدد اتحادی تدافعی علیه عثمانیان برآمد. اما هر دو نویسنده

هیچ‌گونه نامه و سندی در تأیید این ادعا ارائه نکرده‌اند» (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۱۳۷).  
اما همین سخن را می‌توان در شاهنامه سلیمانی یافت؛ زیرا عارف در آن، علت اصلی  
حمله سلطان سلیمان به ایران را نگرانی سلطان عثمانی از اتحاد ایران و اروپا می‌داند:  
ز دریا چو آن قاصدان بی‌درنگ      به ایران روانه شدند از فرنگ  
چو آهنگ آن هر دو قاصد به راه      به چشم یقین دید جاسوس شاه  
رسانید خود را به درگاه شاه      لبی پر راز دلی کینه‌خواه  
چو دستور آگه دل کاردان      شد آگه ز آهنگ آن کاروان  
وز آمد شد کاروان از دو سوی      چه بودست دانست رای عدوی  
(عارف، ۱۱۶۷: ۲۳۲)

شاید بتوان تأکید عارف بر اتحاد و تبانی پنهانی ایران و اروپا را یک شگرد تبلیغاتی  
نظامی آن روزگار به حساب آورد؛ زیرا بررسی تاریخ جدال طولانی ایران و عثمانی نشان  
می‌دهد تمسک و تعصب سلاطین عثمانی بر مذهب اهل سنت، ادای وظیفه مذهبی در  
برانداختن شیعیان صفوی، جلب رضایت علمای اهل سنت در درون حکومت عثمانی،  
مشغول داشتن سپاه جنگ‌طلب و آزمند عثمانی و از همه مهم‌تر، شوق به کشورگشایی و  
استیلای بر سرزمین پر نعمت ایران از مهم‌ترین انگیزه‌های سلاطین عثمانی برای جنگ با  
ایران است. فراتر از همه این‌ها از کلام عارف بوی تفرقه و جنگ شیعه و سنی به مشام  
می‌رسد. او تمسک زمامداران صفوی به ولایت علوی و اعتقاد آنان به اینکه سلطان عثمانی  
باید شاهی علی‌دوست چون شاه‌طهماسب را در میان دوستان خود پذیرا باشد بارها در  
اثرش طرح کرده است. وی حاکم عثمانی را «خادم حرمین شریفین» می‌داند که در پی  
گسترش اسلام و تقویت وحدت مسلمین است؛ اما این سلاطین شیعی مذهب صفوی  
هستند که با کوبیدن بر طبل تفرقه، میان یاران و اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> تفاوت قائل می‌شوند.  
سلطان سلیمان در نامه به شاه‌طهماسب، با ابیاتی تند و گزنده، آیین رافضی را ترک شریعت

و بدعت در دین می‌داند و دشمنی با رافضیان را هدف والای سلاطین عثمانی عنوان می‌کند:

مرا با تو کینی که آیین بود	همه از پی غیرت دین بود
اگر ترک آن مذهب نادرست	که بودت ازین پیش با رای سست
نگیری و گیری ره کبر و کین	به دینی که می‌پرورم با یقین
فرود آیم آنگه ز بالای زین	که بزدایم آیین رفض از زمین
گروه چنین بی‌خرد خاک به	ازین قوم نادان جهان پاک به

(همان: ۲۳۷)

سلیمان در نامه‌ای پس از فتح تبریز و بغداد در سال ۹۴۱ شاه‌طهماسب را «مقتدای زمره ارباب فساد و پیشوای گروه الحاد و عناد» نامید و بسیار تلاش کرد عالم را از لوٹ وجود منحوس او پاک کند. او حکومت شیعی مذهب مقتدر صفویه را در کنار مرزهایش برنمی‌تافت و همواره از برقراری ارتباط تنگاتنگ بین علویان عثمانی و علویان صفوی نگران بود. «دشمنی فطری و دولتی، که در میان این دولت‌ها به واسطه وضع مملکت و همسایگی واقع بود، به واسطه تعصب مذهبی، قوت و استحکام خاصی حاصل کرده بود. اترک، ایران را روافض دانسته، جنگ کردن با آن‌ها را به حکم قرآن و فتوای مفتیان، تکلیف مذهبی خود می‌دانند. آنان برای جنگ ایرانیان منتظر وقت و فرصت بوده از پی هر بهانه می‌گشتند و این بهانه را که طالب بودند به واسطه خیانت حکام سرحدات، از طرفین به دست آمد» (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۱۰۶۷).

سلطان سلیمان با استفاده از ارتش مقتدر و تجهیزات نظامی پیشرفته، فتوحات درخشانی را در اروپا، رقم زد و این در حالی است که نزاع داخلی طوایف و سران قزلباش، قدرت طلبی بزرگان دربار، خیانت برخی فرماندهان و سپاهیان، حمله ازبک‌ها از شرق و عثمانی‌ها از غرب، عرصه را بر طهماسب ده‌ساله، وارث تاج و تخت صفویه پس از شاه اسماعیل بسیار تنگ کرده بود:

سماعیل شاه از جهان بسته رخت  
ازو مانده طفلی به بالای تخت  
زمام جهان را گرفته زنی  
فتاده به هر کشوری شیونی  
جهاندار بچه سپهدار زن  
چه باشد بدین حال آن انجمن  
(عارف، ۱۱۶۷: ۲۳۳)

عارف شاه عرصه شطرنج را بر شاهی چون طهماسب صفوی که اختیاری از خود ندارد برتر می‌داند:

شهی کو نباشد به کس بارده  
ازو شاه شطرنج صد بار به  
شهی را که حکمش نباشد روان  
ازو به بود طفل گوساله بان  
(همان: ۲۳۲)

سلطان عثمانی پس از فتح قلعه‌های مستحکم دنیای مسیحیت، با استفاده از بی‌تجربگی شاه طهماسب، نزاع داخلی حکومت صفوی و به پشتگرمی برخی والیان خیانت‌پیشه به ایران لشکرکشی کرد. روایت عارف از لشکرکشی سلیمان به شمال شرق ایران و نگرش او به ایرانیان، خواننده را به فکر وامی‌دارد که آیا این نگرش یک شاعر ایرانی حاضر در دربار عثمانی است که این‌گونه از ایرانیان و مذهب و مسلک و مرامشان سخن می‌گوید. با نگاهی به گذشته عارف بر اساس اشارات مورخان بر ما آشکار می‌شود که وی و پدرش از کسانی هستند که القاص میرزا برادر کوچک و سرکش شاه طهماسب را در فرار از ایران به عثمانی همراهی کرده‌اند. نگرش عارف، از ستیزه‌جویی‌های خانوادگی‌اش با پادشاه صفوی حکایت می‌کند. او ایرانیان را مردمی دون و سرزمین ایران را سرزمین بوم می‌خواند که سلطان مقتدر عثمانی به این ویرانه بوم تاخته است:

چه کار آیدم ملک ایران دیار  
که باشد چو آن ملک ویران هزار  
هنر نیست از ملک آباد روم  
به ویرانه‌ای تاختن همچو بوم  
(همان: ۲۳۷)

سلطان سلیمان با استفاده از دل‌مشغولی شاه‌طهماسب به جنگ با ازبک‌ها در شرق و با پشتگرمی «الامه» سپهسالار خیانتکار آذربایجان و سرکوبی و گاه تطمیع برخی امیران کرد سرحدات مرزی ایران، در سال ۹۴۱ بدون مقاومت سرسختانه، وارد تبریز شد:

وز آنجا چو آذر به تبریز شد      به دشمن ز بس تاب تبریز شد  
چو آن عرصه گه خالی از شاه دید      یکی شهر پر ماه بی ماه دید  
(همان: ۲۶۶)

به روایت عارف لشکر عثمانی بدون مقاومت شهرهای اخلاط، ارجیش و عادلجواز در استان وان در مرز ایران و عثمانی را تصرف کرد. «در فصل بهار که عساکر عثمانی به حرکت درآمدند، فرماندهان خائن بی‌غیرت قلاع را به تصرف عثمانیان بدادند. از آن جمله بودند قلاع عادل الجواز و ارجیش و اخلاط» (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۱۰۶۹). سلطان سلیمان به میانه لشکرکشی کرد؛ اما در سرمای سخت و طاقت‌فرسای کوه خرقان گرفتار شد:

ز سرما لب چشمه‌ها شد کبود      بیفتاد لـرزه در اندام رود  
تگرگ از هوا تیرباران گرفت      زمین آسمان را به دندان گرفت  
(عارف، ۱۱۶۷: ۲۶۶)

سرمای سخت نواحی داخلی ایران، کمبود آذوقه و شبیخون‌های مکرر سپاه ایران چنان عرصه را بر آنان تنگ کرد که «رسیدن فصل سرما قشون را در راه همدان و عبور از میان کوهستان با مشکل مواجه کرده بود. در گذرهای الوند راه‌ها سخت‌تر شدند. اغلب چهارپایان تلف گردیدند و صد عرابه توپخانه را به جهت محال بودن حرکت دادن آن‌ها سوزاندند» (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۱۰۷۳).

نکته تأمل‌برانگیز در روایت عارف عدم اشاره او به تدبیر هوشمندانه شاه‌طهماسب در مقابله با سپاه عثمانی است. شاه جوان با وجود خیانت و نزاع درونی سران قزلباش، فراوانی سپاه عثمانی و کمی سپاه ایران، نیز درس‌های عبرت‌آموز نبرد چالدران، از رویارویی مستقیم با سپاه

انبوه و مجهز عثمانی دوری گزید و در تدبیری نظامی ترجیح داد با آنها در داخل خاک ایران مقابله کند. او سیاست ویران کردن و کوچاندن را در پیش گرفت و دستور داد قزلباشان شهرها و روستاهای مسیر حرکت سپاه عثمانی را ویران کنند؛ ساکنان آن نواحی را به مناطق دیگر کوچ دهند و مزرعه‌ها و قنات‌ها را از بین ببرند. از سوی دیگر «سپاه عثمانی که از ادرنه تا ناحیه مرکزی ایران بیش از دو هزار کیلومتر را در شرایط سخت پیموده بودند، در برابر خود بدون اینکه با انسانی روبه‌رو شوند، جز دیوارهای درهم کوبیده، کشتزارهای آتش‌زده و قنات‌های انباشته از گل‌ولای ندیدند. شاه‌طهماسب بدون اینکه با سپاه عثمانی روبرو شود، پیشاپیش آن سپاه به فاصله یک منزل به مراقبت آنها پرداخت» (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۱۶۰).

این تاکتیک نظامی که امروزه به راهبرد «زمین سوخته» مشهور است به معنی از بین بردن تمام منابع در دسترس نیروی دشمن است و در طول تاریخ به وسیله سکاها ضد داریوش، استالین در مقابله با ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم و ارتش متجاوز آمریکا در ویتنام ضد ویت‌کنگ‌ها استفاده شده است.

سیاست زمین سوخته و حمله‌های متقابل سپاه صفوی به لشکر عثمانی تلفات سنگینی را بر آنان وارد کرد. شاه‌طهماسب از تاکتیک امحای منابع، حداکثر بهره‌برداری را کرد. نواحی مرزی آذربایجان که باید ارتش عثمانی از آن عبور می‌کرد مرتب ویران می‌شد. وضع به گونه‌ای بود که نیروهای عثمانی هرچه به داخل ایران پیشروی می‌کردند، در موقعیت مشکل‌تری قرار می‌گرفتند. سپاهیان اغلب با کمبود آذوقه مواجه می‌شدند و حیوانات بارکش، به واسطه فقدان علوفه هلاک می‌شدند» (سیوری، ۱۳۸۵: ۵۶).

روایت عارف از حمله اول سلطان سلیمان به ایران، روایتی کوتاه حاکی از عظمت و اقتدار لشکر عثمانی، تصرف بدون مقاومت شهرهای ایران یکی پس از دیگری و فرار سلطان صفوی است. شاعر نه‌تنها به تدابیر نظامی شاه‌طهماسب و تلفات لشکر عثمانی در ایران اشاره‌ای نکرده؛ که در داستان فتح بغداد از خیانت سران تکلو و اعلام تسلیم بغداد

پیش از ورود سپاه عثمانی به این شهر هم سخن نگفته و فراز از سر ناچاری والی بغداد از مقابل سپاه عثمانی را تعبیر به ترس کرده است:

چو از عزم فرمانده بحر و بر      سپهدار بغداد را شد خبر  
چو بومی کز آبادی خاک و آب      شود خانه جانش از غم خراب  
همه هشت بر جای و زآن کنج‌گاه      به در برد جانی به صد رنج و آه  
(عارف، ۱۱۶۷: ۲۶۷)

اما روایت تاریخ از این واقعه به گونه‌ای دیگر است: «ابراهیم پاشا وزیر سلطان سلیمان رسولانی نزد حاکم بغداد فرستاد و از او خواست که بغداد را تسلیم کند. محمدخان مخالفت کرد و با سران تکلو جلسه‌ای تشکیل داد. همگی آنان با پایداری در برابر سلطان سلیمان مخالفت کردند و از محمدخان خواستند بغداد را تسلیم کند. او نپذیرفت. با پیوستن سران تکلو به سلطان سلیمان، او به ناچار بغداد را ترک کرد» (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۱۶۵). پس از فتح بدون جنگ بغداد و سروسامان دادن به امور این شهر، با رسیدن خبر ورود شاه‌طهماسب به تبریز و در محاصره قرار گرفتن قلعه وان، سلطان سلیمان:

همان دم به پویه قدم تیز کرد      ز بغداد آهنگ تبریز کرد  
(عارف، ۱۱۶۷: ۲۷۰)

در حمله دوم سلطان سلیمان به ایران، سلطان صفوی تاب مقاومت در برابر سپاه مجهز عثمانی را نداشت و با اعزام دو پیک در دو مرحله به نشانه صلح، خواستار پایان جنگ بین دو کشور شد اما هر بار با پاسخ‌های تند و تهدیدآمیز عثمانی‌ها مواجه شد که تحریکات قزلباشان پناهنده به دربار عثمانی در این امر بی‌تأثیر نبود. به روایت عارف جنگ دوم بین ایران و عثمانی به شکست سخت سپاه ایران انجامید:

به آتش تو گفتم مگر دم زدند      دو تا کوه پولاد بر هم زدند  
شپاشاپ شمشیر بر شد به اوج      به دریای خون اندر افتاد موج

(همان: ۲۷۳)

پس از ورود فاتحانه جهاندار پیروز به دشت تبریز، این شهر و مردمان بی گناهِش به جرم رافضی بودن طعمه آتش فروزان خشم سلطان عثمانی و لشکریان جنگ طلبش شدند:

عدو را زد آتش به تخت و کلاه	که شد ز آتش سرخ تختش سیاه
ز تاجی که خاکسترش نیل شد	به چشم عدو آتشین میل شد
به آن میل بس دیده‌ها کور کرد	جهان را ز چشم بدان دور کرد
کسانی که آنجا وطن داشتند	به اسلام و دین حسن ظن داشتند
ز هر خرقتی اوستادان کار	چو حرف هجا در حساب و شمار
به فرمان شه جمله بستند رخت	از آن بوم بر سان خرم درخت
کشیدند بار و بنه سوی روم	رهیدند از خواری بخت شوم

(همان: ۲۷۳)

روایت عارف از برخورد بی رحمانه سلطان عثمانی با تبریزیان پس از ورود به این شهر، یادآور اشغال شهرهای ایران به دست مغولان و کورکردن بسیاری از ساکنان بی گناه این شهرها و کوچ اجباری بسیاری از صاحبان حرف و مشاغل از شهرهای خود به سمرقند توسط امیر تیمور گورکانی است. اما نکته درخور تأمل، روایت عارف از ورود شاه طهماسب صفوی به تبریز اندکی پیش از سلطان سلیمان است:

سپه را روان سوی تبریز برد	ولیکن به ناچیز ناچیز برد
ز تبریزیان هر که روزی سلام	به شه داده بود از ره احترام
کشید از میان تیغ یی‌داد را	چو دریای خون کرد پولاد را
بسی خلق بر یکدگر قیمة کرد	سر شهریان را سراسیمه کرد

(همان: ۲۷۰)

در ادامه این ابیات عارف از زبان سپهسالار عثمانی پس از ورود به تبریز به دارنده مهر و ماه سوگند یاد می‌کند که زره از تن برون نیارد و گره از ابرو نگشاید تا کین مردم تبریز از شاه صفوی بازستاند. اما روایت تاریخ: «شاه‌طهماسب بدون جنگ وارد تبریز شد. او بیست روز در تبریز توقف کرد. مردم تبریز پیش از تسلط شاه‌اسماعیل اول بر آن شهر زیر فرمانروایی حاکمان سنی قرار داشتند و دو سوم ساکنان آن سنی بودند. آنان به‌ویژه سنیان از تندروی‌های مذهبی قزلباشان و ستمکاری‌های تبراییان که از متعصبان شیعه بودند، خشمگین و در انتظار فرصت برای ابراز احساس خشم‌آلود خود بودند. در هنگام نبود قزلباشان، مردم تبریز قیام کردند و خواجه‌اخی‌بیک وزیر و برخی معارف و عمال را به قتل رساندند. شاه‌طهماسب پس از ورود به تبریز اجامه تبریز را که در ایام فترت جسارت نموده و مرتکب آن قتل‌ها شده بودند کیفر داد» (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

نکته جالب، در نوع روایت و برخورد دوگانه عارف با رفتار سلاطین صفوی و عثمانی با مردم تبریز است؛ یکی را به باد انتقاد می‌گیرد و داد سخن می‌دهد و در مورد دیگری سکوت می‌کند.

به روایت اسناد تاریخی ناکام ماندن حمله‌های اول و دوم سلطان سلیمان به ایران، اراده شاه‌طهماسب برای مقابله با عثمانی، تاکتیک نظامی کوچاندن و ویران کردن شهرها و روستاها، حمله‌های متقابل و شبیخون‌های مکرر او به لشکر عثمانی، تصرف وان، سرمای سخت و طاقت‌فرسای سرحدات غربی ایران، کمبود آذوقه و تلف شدن بسیاری از سپاهیان و چهارپایان و بسیاری از تنگناها و دشواری‌های دیگر بهای سنگینی است که سلطان سلیمان در لشکرکشی به ایران پرداخت اما بسیاری از این نکته‌ها از چشم عارف دور مانده است. اینکه سراینده در این سفرهای جنگی همراه شاه بوده و برای بزرگ‌نمایی فتوحات او چشم بر واقعیات بسته یا رویدادهای جنگ را به نقل از دیگران به شعر سروده، نکته‌ای است که باید در گزارش‌های تاریخی متقن و مستند از عصر صفوی و عثمانی به دنبال

روشنگری آن بود.

اما روایت عارف از ورود سلیمان به تبریز و مدت اقامتش در این شهر، اینکه در حمله دوم یک بار وارد تبریز شده است یا دو بار به آتش کشیدن تبریز، کوچ اجباری ساکنان تبریز، علت ترک زودهنگام تبریز و از همه مهم‌تر دستاوردهای او در حمله دوم می‌تواند در روشن شدن برخی نقاط مبهم تاریخی کارساز باشد؛ زیرا این‌ها نکاتی است که در میان مورخان درباره آن‌ها اتفاق نظر وجود ندارد.

#### ۷. نتیجه‌گیری

عارف هرچند مانند شاعران روزگار خود، مقلد است و به‌ویژه پیرو فردوسی در منظومه‌سرایی، اما نشانه‌های توانایی او در گزارش‌گری میادین رزم و روایت رویدادها و وقایع دوره حکومت عثمانی از شاهنامه سلیمانی آشکار است. عارف در ساخت و پرداخت این منظومه حماسی، با وجود برخی بی‌مهری‌ها به فردوسی و شاهنامه با بهره‌گیری از ویژگی‌های ساختاری و زبانی شاهنامه، کار خود را سامان داده است. شاهنامه سلیمانی منظومه‌ای حماسی تاریخی در گزارش دلیری‌ها، یورش‌ها، کشورگشایی‌ها و فتوحات سلطان سلیمان قانونی است که افزون بر ارزش تاریخی، از منظر ادبی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نظامی و دستگاه تبلیغاتی عثمانی‌ها علیه حکومت صفوی نیز قابل تحلیل و بررسی است. نقش عارف در این اثر در تقویت و تداوم زبان فارسی در ورای مرزهای ایران، با استفاده بموقع از فرصت طلایی تصدی منصب شاهنامه‌چی دربار عثمانی انکارناپذیر است؛ اگرچه برخی بی‌توجهی‌ها به مقوله زبان و نادرستی برخی جملات و ترکیبات و عدم مطابقت برخی روایات با تاریخ را نمی‌توان نادیده گرفت. منظومه حماسی تاریخی شاهنامه سلیمانی نمونه خوب تداوم سنت حماسه‌سرایی در ادب فارسی است که شناخت، تصحیح و تحلیل نسخ خطی موجود این منظومه ارزشمند راهگشای ادب‌دوستان و فارسی‌پژوهان در غنای

روزافزون زبان و ادب فارسی است.

## منابع

۱. پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۷)، شاه‌طهماسب اول، چ ۱، تهران: انتشار.
۲. پورگشتال، هامر (۱۳۸۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، چ ۱، تهران: اساطیر.
۳. خزانهدارلو، محمدعلی (۱۳۷۵)، منظومه‌های فارسی، چ ۱، تهران: روزنه.
۴. خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، فرهنگ سخنوران، تهران: طلایه.
۵. درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۶. ریاحی، محمدمبین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، چ ۱، تهران: پاژنگ.
۷. سیوری، راجر (۱۳۸۵)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
۸. صالحی، نصرالله (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، چ ۱، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۰. عارف رومی، فتح‌الله (۱۱۶۷)، نسخه خطی شاهنامه سلیمانی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۱۶۷)، فیلم نسخه خطی شاهنامه سلیمانی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۱۲. مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۳. نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰)، شاه‌طهماسب صفوی؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۴. نوروزی، یعقوب (۱۳۹۵)، «شاهنامه در ادبیات ترکی عثمانی»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره چهارم، شماره ۴، ۱۱۶-۱۳۹.
۱۵. واحد، اسدالله (۱۳۹۴)، «تأثیر زبان و ادبیات فارسی در ادبیات دیوانی عثمانی»، زبان و ادب فارسی، سال شصت‌وهشتم، شماره ۲۳۱، ۱۳۷-۱۵۵.
۱۶. ووسینیچ، وین (۱۳۴۶)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تهران: تهران.
۱۷. پایگاه اینترنتی دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی [portal.nlai.ir](http://portal.nlai.ir)

